

## فهرست

۱	درآمد
۱۵	نبوغ: تعریفی شخصی
۱۹	سقراط و افلاطون
۲۱	سقراط (۳۹۹-۴۶۹ پ.م.) و افلاطون (حدود ۳۴۷-۴۲۹ پ.م.)
۳۱	ورگیلیوس (ویرژیل)
۳۳	پوبلیوس ورگیلیوس مارو (۷۰-۱۹ پ.م.)
۴۵	آوگوستینوس
۴۷	قدیس آوگوستینوس (۴۳۰-۳۵۴ م.)
۵۷	موراساکی
۵۹	لیدی موراساکی شیکیبو (۱۰۲۶?-۹۷۸?)
۶۷	مونتنی
۶۹	میشل دُ مونتنی (۱۵۹۲-۱۵۳۳)
۷۷	سروانتس
۷۹	میگل دِ سروانتس (۱۶۱۶-۱۵۴۷)
۹۱	شکسپیر
۹۳	ویلیام شکسپیر (۱۶۱۶-۱۵۶۴)
۱۱۵	جانسن
۱۱۷	بازول
۱۱۹	گوته
۱۲۱	فروید
۱۲۳	مان
۱۲۵	سمیوئل جانسن، جیمز بازول، یوهان ولفگانگ فُن گوته، زیکمونند فروید، توماس مان

## هشت

## نبوغ

۱۵۷	..... سويفت
۱۵۹	..... جاين سويفت (۱۶۶۷-۱۷۴۵)
۱۶۷	..... آستن
۱۶۹	..... جين آستن (۱۷۷۵-۱۸۱۷)
۱۷۷	..... استاندال
۱۷۹	..... هاتري پيل استاندال (۱۷۸۳-۱۸۴۲)
۱۸۷	..... بالزاك
۱۸۹	..... اُره دُ بالزاك (۱۷۹۹-۱۸۵۰)
۱۹۷	..... هاترن
۱۹۹	..... نئانئيل هاترن (۱۸۰۴-۱۸۶۴)
۲۰۵	..... ديكنز
۲۰۷	..... چارلز ديكنز (۱۸۱۲-۱۸۷۰)
۲۱۷	..... داستايفسكي
۲۱۹	..... فيوڊر داستايفسكي (۱۸۲۱-۱۸۸۱)
۲۲۹	..... فلوير
۲۳۱	..... گوستاو فلوير (۱۸۲۱-۱۸۸۰)
۲۳۹	..... ايبسن
۲۴۱	..... هنريك ايبسن (۱۸۲۸-۱۹۰۶)
۲۴۹	..... تالستوى
۲۵۱	..... لف تالستوى (۱۸۲۸-۱۹۱۰)
۲۶۱	..... توئين
۲۶۳	..... مارك توئين (۱۸۳۵-۱۹۱۰)
۲۶۹	..... دآسيس
۲۷۱	..... ژاكيم ماريما ماشادو دآسيس (۱۸۳۹-۱۹۰۸)
۲۷۹	..... جيمز
۲۸۱	..... هنرى جيمز (۱۸۴۳-۱۹۱۶)
۲۹۱	..... نيچه
۲۹۵	..... فريدرش نيچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰)
۲۹۹	..... رمبو
۳۰۱	..... آرتور رمبو (۱۸۵۴-۱۸۹۱)

## فهرست

نه		
۳۱۱	.....	وایلد
۳۱۳	.....	اسکار وایلد (۱۸۵۴-۱۹۰۰)
۳۲۱	.....	چخوف
۳۲۳	.....	آنتون چخوف (۱۸۶۰-۱۹۰۴)
۳۳۱	.....	وارتن
۳۳۳	.....	ادیت وارتن (۱۸۶۲-۱۹۳۷)
۳۳۷	.....	پیراندلو
۳۳۹	.....	لوییجی پیراندلو (۱۸۶۷-۱۹۳۶)
۳۴۵	.....	پروست
۳۴۷	.....	مارسل پروست (۱۸۷۱-۱۹۲۲)
۳۵۷	.....	کَتر
۳۵۹	.....	ویلاکتر (۱۸۷۳-۱۹۴۷)
۳۶۵	.....	فراست
۳۶۷	.....	رابرت فراست (۱۸۷۴-۱۹۶۳)
۳۷۵	.....	ریلکه
۳۷۷	.....	راینر ماریا ریلکه (۱۸۷۵-۱۹۲۶)
۳۸۳	.....	جویس
۳۸۵	.....	جیمز جویس (۱۸۸۲-۱۹۴۱)
۳۹۳	.....	وولف
۳۹۵	.....	ویرجینیا وولف (۱۸۸۲-۱۹۴۱)
۴۰۵	.....	کافکا
۴۰۷	.....	فرانتس کافکا (۱۸۸۳-۱۹۲۴)
۴۱۷	.....	پسوآ
۴۱۹	.....	فرناندو پسوآ (۱۸۸۸-۱۹۳۵)
۴۲۷	.....	بابِل
۴۲۹	.....	آیزک بابِل (۱۸۹۴-۱۹۴۰)
۴۳۷	.....	فیتس جرالِد
۴۳۹	.....	اسکات فیتس جرالِد (۱۸۹۶-۱۹۴۰)
۴۴۷	.....	فاکتر
۴۵۱	.....	ویلیام فاکتر (۱۸۹۷-۱۹۶۲)

۴۵۷	.....	بُرخس
۴۵۹	.....	خُرْخه لویس بُرخس (۱۸۹۹-۱۹۸۶)
۴۶۵	.....	همینگوی
۴۶۷	.....	ارنست همینگوی (۱۸۹۹-۱۹۶۱)
۴۷۳	.....	کارپانتیه
۴۷۵	.....	آلخو کارپانتیه (۱۹۰۴-۱۹۸۰)
۴۸۷	.....	بکت
۴۸۹	.....	سمیوئل بکت (۱۹۰۶-۱۹۸۹)
۴۹۵	.....	ویلیامز
۴۹۷	.....	تنسی ویلیامز (۱۹۱۱-۱۹۸۳)
۵۰۳	.....	مرداک
۵۰۵	.....	آیریس مرداک (۱۹۱۹-۱۹۹۹)
۵۱۱	.....	کالوینو
۵۱۳	.....	ایتالو کالوینو (۱۹۲۳-۱۹۸۵)
۵۱۹	.....	اُکانر
۵۲۱	.....	فلنری اُکانر (۱۹۲۵-۱۹۶۴)
۵۲۷	.....	پی‌گفتار
۵۲۹	.....	سخن مترجم
۵۳۵	.....	فهرست نامها

## درآمد

### نبوغ چیست؟

در این کتاب اگرچه به پیروی از مکتبی عرفانی از نبوغ به معنای خدای درونی<sup>۱</sup> یاد کرده‌ام، ولی بیشتر به معنی این کلمه در مکاتب روم باستان نظر داشته‌ام که واضع دو مفهوم نبوغ و اُتوریته (مرجع یا مصدر امر) بودند. در زندگی ناموران اثر پلوتارخُس، خدای درون مارکوس آنتونیوس همان باکوس یا دیونوسوس است. در نمایشنامه آنتونی و کلوپاترا اثر شکسپیر، خدای درون آنتونی، هرکولس است که ترک او می‌کند. به گفته سوئونیوس<sup>۲</sup>، امپراتور آوگوستوس چون آنتونیوس را شکست می‌دهد اعلام می‌کند که آپولون خدای درون او بود. و چنین است که کیش اهریمن امپراتور به مناسک رومی بدل می‌شود و دو معنای اولیه‌اش که یکی قدرت پدراَنه خانواده است و دومی دیگر خود<sup>۳</sup> هر فرد جابه‌جا می‌شود.

---

۱. تعبیر «خدای درون» ممکن است برای بعضی موجب استیحاَش یا استبعاد ذهنی و فکری شود، اما باید توجه داشت که با عزل نظر از منطوق این تعبیر، باید کوشش کرد منظور نویسنده از استعمال این کلمه بدرستی فهمیده شود. زیرا همان‌طور که گفته‌اند: «لا مشاحه فی الاصطلاح». در معارف اسلامی مضامین متعددی نزدیک به این مضمون از طریق آیات و روایات نقل شده است، مثلاً آیه شریفه «ونحن اقرب الیه من جبل الورد» (ق، ۱۶) یا «ان الله یحول بین المرء و قلبه» (انفال، ۲۴) یا در جایی که در خصوص نفس انسانی می‌فرماید: «فالیهمها فجورها و تقویها» (الشمس، ۸)، یعنی آنچه ملهم واقع شده نفس (خود) یا قلب (انسان) است. اگر به این مضامین و مضامین متعدد دیگری شبیه آنچه ذکر شد بدقت توجه کنیم روشن می‌شود که اختلاف تنها در نحوه تعبیر است. خدای درون حاکی از خدایی نیست که در «درون» انسان حلول کرده باشد بلکه همان است که در معارف اسلامی شنیده‌ایم و خوانده‌ایم که گفته‌اند: «قلب المؤمن عرش الرحمن» و نیز «لایسعی ارضی و سمائی ولكن یسعی قلب عبدی المؤمن». - ناشر. ۲. Suetonius: شرح حال نویسنده و نسخه‌شناس رومی (۱۴۰۹ - ۶۹۹ م.). - م.

3. alter ego

در بحث از نبوغ، اتوریتته یا صاحب امر بودن، که یکی دیگر از مفاهیم اصلی نزد رومیان است، احتمالاً بیشتر از کلمه «نبوغ» که معانی ضدونقیضی دارد افاده مقصود می‌کند. هانا آرنه رد کلمه اتوریتته را که از صحیفه فرهنگ مغرب زمین به کلی پاک شده، به شکلی مقنع تا خاستگاههایش نزد رومیان، به جای یونانیان و عبرانیان، پی گرفت. در روم باستان، مفهوم اتوریتته مفهومی ناظر به اصل یا بنیاد بود. authority/autorité مشتق از فعل *augere* به معنی *augment* (بالا بردن، افزودن، برکشاندن ...) است و اتوریتته همیشه ناظر به ترفیع اصل و بنیاد و لذا حامل گذشته زنده به درون اکنون بود.

نبوغ زنده و شاداب چه ارتباطی با مرجعیت اصل و بنیاد دارد؟ در این چند سالی که قرن بیست و یکم را تازه شروع کرده‌ایم، باید بگوییم: «این چه سؤالی است؟ البته که هیچ ارتباطی به هم ندارند.» سردرگمی ما در مورد معیارهای اصولی نبوغ اکنون به آشفتگیهایی بدل شده که در نهادهایمان رایج است، به نحوی که کل قضاوت‌هایمان، مثلاً درباره فرق بین قریحه و نبوغ، به رسانه‌ها واگذار و تابع زدوبند عرصه فرهنگ و بوالهوسی‌هایش شده است. به توصیه ناقد ادبی، سنت - بوو<sup>۱</sup>، باید از خود پیرسیم نویسنده‌ای که اثرش را می‌خوانیم چه نظری درباره من خواننده دارد. به نظر من برترین نویسنده به این معنی دکتر سمیوئل جانسن، خداوندگار نقد ادبی، است، اگرچه ذره‌ای دل آن ندارم که نظر او را راجع به شخص خودم بشنوم. هرگاه می‌بینم قدرتهایی برتر از توانایی خودم بر من اعمال می‌شوند، آن وقت است که متوجه اعمال قدرت نبوغ بر خود می‌شوم. امرسن، همان حکیمی که همواره خواسته‌ام او را سرمشق خود قرار دهم، موافق تسلیم عملی خواننده به این صورت نیست، ولی نبوغ او چنان سهمگین است که به شکلی معقول می‌تواند «اتکا به نفس» را موعظه کند. من چهل و شش سال آزرگار تدریس کرده‌ام و همیشه آرزو داشته‌ام که کاش بتوانم اتکا به نفس را در دانشجویانم برانگیزم، ولی معمولاً نه می‌توانم و نه چنین می‌کنم. البته امیدوارم قدرت خلاقه را در آنها پیورم، ولی فقط

۱. Charles Augustin Saint-Beuve، مورخ و ناقد ادبی فرانسوی (۱۸۶۹-۱۸۰۴). م.

می‌توانم قدرت درک و دریافت را در آنها بالا ببرم. هدف اصلی من هم در این کتاب، البته اگر بتوانم، همین است: فعال کردن قدرت درک و دریافت خوانندگان این اثر.

درآمد این کتاب را یک هفته پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نوشتم که روز پیروزی تروریسم بر «مرکز تجارت جهانی» و گرفتار شدن مردم حاضر در آن مرکز بود. در آخرین هفته تدریس، جلساتی درباره‌ی والاس استیونس<sup>۱</sup> و الیزابت بیشاپ<sup>۲</sup> و نخستین کمدهای شکسپیر داشتم. معلوم نیست آیا کمکی از این حیث به دانشجویانم کرده‌ام یا خیر، ولی باید بگویم که با درک و دریافت مفهوم نبوغ به شکلی تازه موقتاً این ضایعه روحی‌ام را تسکین داده‌ام.

آن چیست که در آثار نوابغ حس تقدیر را در من و در بسیاری دیگر برمی‌انگیزد؟ در یادداشت‌های روزانه‌ی امرسن، مدخلی به تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۸۳۱ هست که همیشه در خاطر من پرسه می‌زند:

شگفتا که همه‌اش در ما نیست! به این جمع آدمها نگاه کنید: - کلمات بسا که خود زبان باز کنند. - اگرچه حالا کسی اینجا نباشد که ادایشان کند. - اما ممکن است کلمات آنها را چون سیاه‌مستی به سرگیجه بیندازد. کیست که تردید کند؟ آیا از حکیم یا بلیغی چیزی آموخته‌اید؟ پس به یاد داشته باشید که اگر کلمات شما را به وحشت نمی‌افکندند و خون به گونه‌هایتان سرازیر نمی‌کردند، یا لرزه به اندامتان نمی‌انداختند یا محظوظتان نمی‌کردند، - آیا مثل شما پیر به نظر نمی‌رسیدند؟ آیا این حقیقتی نبود که پیشتر می‌دانستید، یا انتظار داشتید سخنگاه یا آدمیزاد به هر وسیله‌ای که ابداً حقیقت محض نیست شما را به حرکت درآورد؟ هرگز. این فقط صدای خدای درون شماست که به

---

۱. Wallace Stevens (۱۸۷۹-۱۹۵۵)، شاعر امریکایی که اشعارش کندوکاو در تعامل بین واقعیت و برساختن آن در ذهن آدمی است. - م.

۲. Elizabeth Bishop (۱۹۱۱-۱۹۷۹)، شاعر امریکایی که شهرتش بیشتر به سبب شعر پیراسته و شوخ اوست و داستانهای کوتاهش در نیویورکر و دیگر مجلات به چاپ رسیده است. - م.

خدای بیرون پاسخ می‌دهد، یا کلام خود را که بر لبان دیگری جاری می‌شود تصدیق می‌کند.

این جمله امرسن که «آیا مثل شما پیر به نظر نمی‌رسیدند؟» هنوز آتش به جانم می‌زند. لُنْگینوس<sup>۱</sup> که ناقدی از روزگار باستان است نبوغ ادبی را سخن شاهوار یا امر فاخر می‌خواند و کار آن را انتقال قدرت از نویسنده به خواننده می‌داند:

روح شخص بر اثر تماس با سخن فاخر بالطبع پر می‌گیرد و به بلندایی غرورآمیز می‌رسد و آکنده از لذت و فخر می‌شود گویی شنیده‌اش آفریده خود اوست.

تعریف نبوغ ادبی دشوار و تصدیق آن بسته به ژرف‌خوانی است. خواننده یک اثر خلاق می‌آموزد خود را با آنچه به نظر عظمتی قابل اتصال به خویشتن اوست یکی کند بی‌آنکه خویشتن او نیز وحدت از دست بدهد. «عظمت» مفهومی است که شاید در این روزگار منسوخ شده باشد همان‌طور که امر فاخر نیز شده، ولی ادامه زندگی بدون نوعی امید به مواجهه با امر خارق عادت دشوار است. روبه‌رو شدن با امر خارق عادت در شخصی دیگر ممکن است موجب فریب خوردن یا اغفال شخص بشود. به این حالت می‌گوییم دل‌باختن یا «فریفته شدن» که فعلی است هشدارآمیز. مواجهه با خرق عادات در کتابها، مثلاً کتب مقدس یا اثری از افلاطون، شکسپیر، دانته و پروست، ما را بهره‌مند می‌کند و کم و بیش زیانی نمی‌رساند. آثار نبوغ در نوشته‌ها بهترین گذرگاه برای رسیدن به حکمت یا معرفت است که به نظر من استفاده درست از ادبیات برای زندگی است. از جیمز جویس پرسیدند: «در جزیره‌ای متروک، کتاب کدام نویسنده را

۱. Longinus، که در اوایل قرن اول میلادی می‌زیست. رساله او با عنوان امر فاخر، یا به انگلیسی *The Sublime* و به یونانی *Peri Upsilon*، از مهمترین آثار در عرصه نقد ادبی است. - م.